

حزب نقوده
و

کودتای

۲۸ مرداد ۳۲

حسن ضیاء ظریفی



شهید ر. آزادی حسن ضیاالطریق وکیل دادگستری ۱۳۵۴-۱۳۱۸

سخنی در باره این نوشته و نویسنده‌اش

رفیق حسن ضیاء ظریفی در سال ۱۳۱۶ در لاهیجان متولد شد. سنت مبارزه انقلابی در گیلان و تربیت سیاسی در محیط خانواده در پرورش فکری او تا نیز بسزایی داشته. در سال‌های قبل از گروه‌های تنگین ارتجایی-امپریالیستی است و هشت مرداد سال ۱۳۳۲ عضو سازمان جوانان حزب توده بوده، به همین دلیل بعد از کودتا زندانی شد.

سالهای ۱۳۳۲ تا ۱۳۳۹ سال‌های آموزش توده‌گرا او بود. در سال ۱۳۳۹ وارد دانشگاه حقوق دانشگاه تهران شد. در سال ۱۳۴۲ به گروه جزئی که مشی مسلحانه را برگزیده بود پیوست. او اواخر سال ۱۳۴۵ که گروه تصمیم به جمع‌بندی نظرات خود گرفت، ظریفی همراه با جزئی نقش فعالی در این امر مهم ایفا کرد. پس از ضربه خوردن گروه در دی ماه ۱۳۴۶، ظریفی در خانه‌ای یکی از دوستانش مخفی شد. جاسطی شهر باری مرد هزارچهره ساوا او که تشکیلات تهران حزب توده را در اختیار و تحت کنترل داشت به این خانه رفت و آمد میکرد. این رفت و آمدها باعث شد که شهر باری در جریان مخفی شدن ظریفی قرار گیرد و حسن به دام پلیس افتد. علی‌رغم آنکه پلیس حسن را طی مدت طولانی در معرض انواع و اقسام شکنجه‌های روحی و جسمی قرار داد، معذرت‌ناست به اسرار فعالیت‌های انقلابی او دست یابد. سرانجام حسن را نیز مانند بسیاری از رفقایش به ده سال حبس محکوم کردند.

در اواخر فروردین ۱۳۴۸ رفیق حسن را از زندان قصر به زندان رشت تبعید نمودند. در این زندان بود که رفیق شهید صفور حسن پور توانست از بیرون زندان بعنوان ملاقات کننده با رفیق ظریفی تماس برقرار کند. طی این ملاقاتها دورنمای ناآنجاکه ممکن بود تجارب انقلابی و اطلاعات خویش را مبادله نمودند. حسن پور آمادگی گروه را برای حمله به زندان رشت و نجات رفیق ظریفی اعلام کرد. لیکن حسن به دلیل اینکه اجرای طرح منجر به کشته شدن عده زیادی از پاسبانهای حادی زندان میشد، انجام آنرا متنی دانست.

پس از ستاخیز سیاهکل ظریفی را دوباره به شکنجه گاه کمیته در تهران اعزام داشتند و او را مسئول عملیات اخیر دانستند. پس از شکنجه های بسیار سرانجام حسن را در یک بیدادگاه نظامی فرمایشی مجدداً محاکمه نموده و همراه چهارتن از رفقای چریک فدائی خلق به اعدام محکوم کردند. لیکن بر اثر فعالیت های انشاگرانه ی کفدراسیون محصلین و دانشجویان ایرانی و فشار افکار عمومی جهان حکم اعدام او به حبس ابد تبدیل گردید.

پس از آن حسن مرتباً از زندانی به زندان دیگر منتقل میشد و در پیشبرد اعتقادات خود که در آن زمان بر پایه مبارزه مسلحانه استوار بود و بخصوص در رفع نیازهای سیاسی تئوریک جنبش مسلحانه نقش ارزنده ای را ایفا می کرد. رفیق حسن ضیاعظرفی با احاطه به تئوری خلاق مارکسیسم-لنینیسم به تلاشی پیگیر برای ترسیم تئوری مبارزه مسلحانه در جهت همگامی با منافع طویل المدت زحمتکشان دست زد. او معتقد بود: «وحدت درونی کمونیستها و وحدت نیروهای ضد رژیم فقط در جریان عمل و حرکت انقلابی تأمین خواهد شد. ایجاد این حرکت و عمل وظیفه ی بزرگ ما کمونیستها است»

رفیق ظریفی یک انسان واقعی، یک رزمنده ی انقلابی سرسخت و مقاوم و یک تئوریسین برجسته بود. سرانجام در اواخر فروردین ۱۳۵۴ او را همراه با هشت تن دیگر از فرزندان دلیر خلق از زندان قصر به زندان اوین بردند. در آنجا بود که این فرزند رزمنده ی خلق های ستمدیده ایران پس از تحمل شکنجه های

ما فرقی تحمل انسانی به دست دل‌خیمان رژیم دست نشانده‌ی امپریالیسم جهانی‌خواه در زیر رگبار جلا دانی چون حسین زاده، عضدی، رسوایی، منوچهری و تهرانی به شهادت رسید. رفیق حسن ضیاء ظریفی هنگامیکه در نیمه دوم سال ۱۳۵۰ در زندان شماره چهار فصر بسر میبرد برای شناساندن ماهیت حرکات سیاسی - ایدئولوژیک گذشته میهنمان از آخرین توان و کوشش خود بهره می‌جست تا عناصر سیاسی و فعال جدیدی را که به جنبش انقلابی خلقهای ستمدیده‌ی ایران عشق می‌ورزیدند با وقایع سیاسی گذشته بویژه با جریان سیاسی - ایدئولوژیک حزب توده آشنا سازد. بهین خاطر عصاره نظریات و اعتقادات خویش را بصورت نوشته حاضر در آورد تا مقدمه‌ی وسیله‌ی باشد برای آغاز حرکت هوشارانه‌ی کم‌انحدر غلطیدن نیروهای انقلابی در دام اشتباهات گذشته شود.

در این نوشته نگرش‌ها و موضع‌گیریهای «حزب توده ایران» - که از ترکیب طبقاتی رهبری حزب ناشی میشد - با باریک بینی یک‌مارکیست - لنینیست انقلابی مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته و با تئوری و پراتیک مارکسیسم - لنینیسم سنجیده شده است. اهمیت این نوشته از آن جهت است که دلیلی علمی تاریخی دارد و تمامی نتیجه‌گیریهای خود را ضمن کاربرد منطق عینی و تکرشی لوف در رویدادهای یک مقطع تاریخی حساس بعمل می‌آورد. این نوشته که اشتباهات حزب توده را در مرحله‌ی سرنوشت ساز جنبش انقلابی ایران افشا میکند، از دید یک انقلابی مارکسیست نگاشته شده که خود زمانی در تشکیلات این حزب عضویت داشته و عملکرد سیاسی - ایدئولوژیک حزب را شخصاً آزموده است و بعدها در کورده‌ی مبارزات انقلابی و او خود را از آن جدا ساخته است. بنا بر این این نوشته میتواند رهنمودی باشد برای تمامی نیروهای انقلابی تا بار دیگر دچار چنان نگرشهای دور از معیارهای عام مارکسیست - لنینیستی و اشتباهات گریز ناپذیر ناشی از آن نگردند.

دستویس این کتاب در جو پلیسی زندان، مخفیانه و دور از دید پلیس و عناصر جاسوسی درون زندان مورد مطالعه و نقای مختلف قرار میگرفت. در اواخر زمستان ۱۳۵۰ از طرف تئو چند از نقای زندانی پیشنهاد شد که بخاطر گسترش

چنین نگرشی در اجتماع، دستویس مذکور از زندان به خارج انتقال مابد و به شکلی مخفی و اجباراً در اهدای محدود تکثیر و منتشر گردد.

انجام این کار پس از بحث و گفتگوهای بسیار با رفیق حسن خبا عطریشی و سایر رفقای هم‌زنجیر به عهده‌ی اینجانب گذارده شد بخصوص که لبلانرتیانی بعمل آمده بود که نوشته‌های دیگری چون دفاعیه‌ی رفیق شهید هوشنگ تیره گل و ترجمه‌ی خلاصه‌ی از کتاب گفتگو با آمریکا آنها (در ویتنام) و ترجمه‌ای از مصاحبه با انقلابیون برزیل که در یک مبادله سیاسی به الجزایر آمده بودند و نوشته‌های دیگری از این دست را از زندان خارج سازم. تریب خارج ساختن از زندان با محو نویسی و ریز نویسی و جاسازی نوشته‌ها انجام شد که امیدوارم در آینده‌ی نزدیک، جو آزادتر سیاسی جامعه‌ی ایران امکان آنرا بدهد که این لیبیل رازها را بمثابه تجاربی چند از مبارزات دوران اوج خفقان در لیم مشور گذشته برای همه نیروهای انقلابی افشا نمود.

کلیه مطالب این کتاب نوشته‌ی رفیق شهید خریزی است که اینجانب با رعایت کامل اصل امانت‌داری انقلابی و به منظور احترام به خاطرهای این انسان انقلابی که با آگاهی و ولایت انقلابی با خون خود پیمان مردم‌پس را مه‌ور نمود و نیز به خاطر روشن نمودن مسائلی که تمهیداً تا این زمان نه تنها برای نوده‌های ونج کشیده خلق مبارز ایران بلکه حتی برای کادرهای کم‌ویش جوان حزبی نیز همچنان تاریک بل مبهم و مندوش نگاه داشته است به انتشار آن مبادرت مینمایم با امید که چونان چراغی روشن فراراه انقلاب محققهای ایران تسرار گیرد و جنبش را از کجرویهای احتمالی درآپنده مصون دارد.

کیرماه ۱۳۵۸ غلامرضا زمانیان

حزب توده

و

کودتای ۲۸ مرداد

بنیانگذار فلسفه علمی آموزش می‌دهد که : «مسئله تاریخ از تاریخ مسئله جدایی ناپذیر است» بنابراین مسائل تاریخ جامعه ایرانی که حل آنها اکنون از اهم وظایف ترقی خواهان ایران است، از ریشه های تاریخی این مسائل غیرقابل تفکیک است. درک عمیق و صحیح مسائل تاریخی کنونی به درک عمیق و صحیح تاریخ این مسائل وابسته است و تنها از طریق چنین برخوردی است که ترقی خواهان می‌توانند بدون انحراف و اشتباه، به جریان راه گشایی و حرکت برای انجام رسالتی که به عهده دارند همه جانبه مدد رسانند . به نظر ما ریشه های تاریخی يك سری از مسائل مهمی که اکنون جامعه ایرانی با آن روبروست از واقعه کودتای خشمگین ۲۸ مرداد نشأت می‌گیرد. بنا بر این تحلیل درست این واقعه، علل پیروزی کودتا و احوال شکست نهضت اهمیت بسیار زیادی برای برخورد صحیح با مسائل کنونی دارد .

واقعه ضد ملی کودتای ۲۸ مرداد نمایشگر وحدت عمل کامل ارتجاع داخلی و امپریالیسم جهانی-قبل از همه امپریالیسم انگلیس و آمریکا- بر ضد حکومت دکتر مصدق و در مجموع بر ضد جنبش انقلابی و ضد استعماری ملت ایران بود. امپریالیسم انگلیس و آمریکا از ابتدای مبارزه ضد استعماری ملت ایران برای ملی شدن نفت، تضادهای شدیدی باهم داشتند. این تضاد امپریالیستی، پس از پایان جنگ جهانی دوم که امپریالیسم آمریکا به عنوان امپریالیسم مسلط جهانی جلوه گر شد، در تمام منطقه خاورمیانه که منطقه نفوذ سنتی امپریالیسم انگلیس بود، نمودار بود. استفاده از همین تضاد بود که به دکتر مصدق امکان داد تا در شرایط بین‌المللی نسبتاً نامناسب به امر ملی شدن نفت پردازد و بر این اساس انگلیسی‌ها را از کشور اخراج کند.

ما در صدد آن نیستیم که در اینجا تاریخچه‌ای از مبارزات ضد استعماری ملت ایران که مسئله نفت عامل تشدید کننده وحدت دهنده‌ی آن بود ارائه دهیم و نیز در صدد آن نیستیم که تطبیق همه جانبه‌ی از موضوع گیری امپریالیسم آمریکا در جریان ملی شدن نفت بعمل آوریم، ولی بطور خلاصه یاد آور می‌شویم که از همان ابتدای شروع نهضت ملی شدن نفت، استراتژی سیاسی آمریکا بر مبنای گوشش برای جاننشینی امپریالیسم انگلیس استوار بود ولی، این استراتژی در طی زمان بسادو تاکتیک متفاوت از طرف آمریکا اعمال شد. دوره اول که به نیز نهضت ضد استعماری ایران متوجه بیرون راندن انگلیسی‌ها از ایران بود، به آمریکا و عوامل سیاسی آن بطور تاکتیکی از نهضت ملی شدن نفت حمایت می‌کردند:

۱- بخاطر اینکه بوسیله‌ی نهضت ملی ایران جاده را برای نفوذ خود هموار کرده و میدان‌ها را از رقیب خالی نمایند.

۲- بخاطر اینکه با اتکاء به این حمایت بتوانند جای پای سیاسی خود را مستحکم کرده، نقش خود را در جریان وقایع سیاسی مسجل نموده تا بعدها بتوانند به کمک عوامل خود با تأثیر گذاری لازم، مسئله نفت را به سود خود فیصله دهند.

پس از آنکه دولت دکتر مصدق با استفاده از تضادهای سیاسی جهانی بطور کلی و تضادهای امپریالیستی و با اتکاء به حمایت مردم موفق به اخراج انگلیسها شد، مرحله دوم تا کنیک سیاسی آمریکا شروع گشت که کوشش آن برای مستقر شدن بجای امپریالیسم انگلیس بود. آمریکا که با توجه به تاکنیکهای سیاسی دکتر مصدق در جریان ملی شدن نفت و با امید به عوامل خود در درون نهضت، امیدوار به حل مسئله بنفع خود بود در این مرحله مواجه با این واقیعت شد که دکتر مصدق از موضع ملی شدن نفت سرسختانه دفاع میکند و حاضر به مصالحه و کنار آمدن به نفع آمریکا نیست؛ بعلاوه حزب توده نیز سرسختانه به پرده دری از چهره امپریالیسم آمریکا و هدفهایش پرداخت و این مسئله صرف نظر از یک سری چپ رویهایی که امکان استفاده از تضاد بین دو امپریالیسم را برای دولت دکتر مصدق مشکل می ساخت و با وجود اینکه محتوای اصلی مبارزه ضد آمریکایی از طرف حزب توده به مقدار زیاد ناشی از تبعیت از استراتژی سیاسی اتحاد شوروی بود و در کادر این استراتژی صورت می گرفت - بهر حال دارای خصیلت مثبتی بود زیرا که امپریالیزم آمریکا در ایران ناشناخته بود و حتی عناصر صادقسی نیز در رهبری جنبش ملی بودند که به امپریالیسم آمریکا حسن ظن داشتند (و حتی خود دکتر مصدق نیز تا حدی چنین بود) و کلاً فکر میکردند که میتوانند به کمک

آمریکا چشم داشته باشند. بنابراین حمله سیاسی حزب توده به آمریکا خود عامل ترمز کننده‌ای برای افزایش با آمریکا محسوب میشد.

باتوجه به این واقعیات بود که پس از ملی شدن نفت و کوتاه شدن دست امپریالیسم انگلیس از منافع نفت، امپریالیسم آمریکا که قبلاً در طی توافق واشنگتن در فروردین ماه ۱۳۳۰ - با امپریالیسم انگلیس قرار و مدارهای لازم برای شرکت در غارت نفت ایران را گذاشته بود، بدین نتیجه رسید که باید حکومت دکترومصدق را ساقط کند. بدین ترتیب امپریالیسم آمریکا با امپریالیسم انگلیس در برکناری حکومت دکتر مصدق بعنوان صحنه ملی نهضت ملی ایران و درهم کوبیدن نهضت و وحدت منافع پیدا کرد. از طرف دیگر ارتجاع داخلی و در رأس آنها دربار - این عمده‌ترین مظهر و پایگاه سیاسی نیروهای ارتجاعی جامعه که علاوه بر وابستگی‌های دیرینه خود با امپریالیسم انگلیس و وابستگی‌های جدیدش با امپریالیسم آمریکانیتوانست با شیوه نیمه دمکراتیک حکومت مصدق که به مبارزه با دخالت‌های دربار و عناصر درباری مانند برادران و خواهران شاه در امور سیاسی و نظامی پرداخته بود نقش ترمز کننده‌ای بر ضد اقدامات آنها داشت موافق باشد. عوامل ارتجاعی نیز نمی‌توانستند به این مسئله توجه نکنند که مبارزه طبقاتی بی‌که حزب توده با استفاده از امکانات نسبتاً دمکراتیک که حکومت مصدق ایجاد کرده بود، انجام می‌داد - صرفنظر از انتقادات و ایراداتی که به شیوه و محتوای این مبارزه وارد است مستقیماً پایه‌های اجتماعی حاکمیت و قدرت آنها را مورد تهدید جدی قرار میدهد.

از نظر انعکاس بیرونی، نمود اولیه و روشن وحدت امپریالیسم آمریکا و انگلیس و ارتجاع داخلی در روی کار آوردن حکومت قوام السلطنه، این عنصر کهنه کار و خدمتگزار امپریالیسم، در روز ۲۶ تیر سال

۱۳۳۱ نجلی کرد .

بهانه ظاهری روی کار آمدن قوام این بود که دکتر مصدق برای جلوگیری از مداخلات غیرقانونی و نامشروع دربار در امور نظامی تقاضا داشت که وزارت جنگ را خود شخصاً بعهده بگیرد. ولی دربار با این تقاضا مخالفت کرد و دکتر مصدق به دلیل مخالفت با تقاضایش از نخست وزیر استعفا داد. چند ساعت بعد مجلس هفدهم که دکتر مصدق قبلاً ۸۰ درصد نمایندگانش را ملی اعلام کرده بود، در خیابان نمایندگان فراکسیون نهضت ملی ایران، با اکثریت ۴۰ رأی عده‌ی حاضر در جلسه قوام السلطنه را به نخست‌وزیری برگزید و روز بعد بنا با اکثریت نزدیک به اتفاق آراء رای مجلس شورا را تأیید کرد. روی کار آمدن قوام یکباره چشمهای رهبری حزب توده را باز کرد. تذکار این مطلب مهم لازم است که سیاست حزب توده در جریان ملی شدن نفت خواه از نظر محتوی و خواه از نظر شکل، از پرنسپ‌های يك حزب آزموده مارکسیست-لنینیستی فوق‌العاده دور بود. در سال ۱۳۲۹ که جبهه ملی ایران به رهبری دکتر مصدق شعار ملی شدن صنعت نفت در سراسر کشور را ارائه داد و مورد استقبال شدید نیروهای سیاسی جامعه ایران و تمام نیروهای ضد استعماری منطقه قرار گرفت، رهبری حزب توده نه تنها از این شعار پر محتوی حمایت نکرد بلکه خود به ارائه شعارهای دیگری پرداخت. رهبری حزب ابتدا شعار «الفای قرارداد نفت جنوب» را مطرح کرد که نسبت به شعار مترقی دکتر مصدق اصولاً ارتجاعی بود. تحت تاثیر همین شعار بود که جمعیت مبارزه با شرکت خاصب نفت به عنوان سازمان علنی حزب توده تشکیل شد و سپس به

نام «جمعیت ملی مبارزه با استعمار» تفسیر نام داد که روزنامه شهپاز ارگان آن بود. همانطور که خود دکتر مصدق در مورد این شعار اعلام داشت، الغای قرارداد در مجامع بین المللی با مشکلات زیادی مواجه میشد. در حالیکه ملی کردن يك عمل حاکمیت است و هیچ سازمان بین المللی نمیتوانست با عمل حاکمیت يك دولت مخالفت کند. پس از مدت کوتاهی رهبری حزب شعار خود را عوض کرد و شعار «ملی شدن صنعت نفت جنوب» را مطرح کرد که باز از نظر محتوی در مقابل شعار «ملی شدن نفت در سراسر کشور» بسیار ضعیف بود و بعلاوه قضایای مربوط به نفت شمال در سالهای ۱۳۲۳ تا ۱۳۲۵ را بیاد می آورد و بدین ترتیب بهانه‌ی شدیدی بدست مخالفین، برای کوبیدن حزب توده داده شد. فقط پس از آنکه شعار ملی شدن نفت در سراسر کشور باشدت بیسابقه‌ای مورد حمایت توده‌های مردم قرار گرفت و حتی مقدمات تصویب آن نیز در مجلس ۱۶ مهیا شد، رهبری حزب بدون اعلام و انتقاد مواضع قبلی خود به این شعار روی آورد. بدین ترتیب می بینیم شعاری که بورژوازی ملی مطرح می کند محتوای سوسیالیستی دارد، ولی شعارهای حزب مدعی و حامی سوسیالیسم از این محتوی فاصله گرفته است و این است محتوای نادرست شعارهای حزب توده در مورد نفت به همین جهت است که میگوییم محتوای سیاست حزب در مورد نفت از پرنسیپ‌های يك حزب مارکسیست لنینیستی بدور بوده است. توجه‌هایی که اغلب برای این سیاست از طرف رهبری بیان می شود اینست که: از آنجا که تلقی حزب توده از دکتر مصدق و جبهه ملی این بود که آنها به مثابه عوامل امپریالیسم آمریکا کوشش می کنند که امپریالیسم انگلیس را بیرون کرده تا امپریالیسم آمریکا جانشین آن سازند، بهمین دلیل علاوه بر مخالفت با شعار

ارائه شده از طرف دکتر مصدق به شدت و باتمام قوا جبهه ملی و شخص دکتر مصدق مورد تهاجم تبلیغاتی حزب توده قرار گرفت. گرچه بعدها حزب توده متوجه شد که ناچه اندازه بدون آگاهی و تعمق و بی انصافانه دکتر مصدق را مورد حمله قرار می داده است. ولی اگر حتی این فرض را هم قبول کنیم که واقعاً دکتر مصدق عامل امپریالیسم آمریکا بود، شکل صحیح عمل یک حزب مارکسیست لنینیستی همیشه این است که شعار درست را از دست افراد نادروست به در آورده و خود ابتکار عمل را در دست گیرد تا هم مانع از افتادن رهبری بدست افراد ناصالح و بی صداقت شود و هم بدون انحراف در راه تحقق شعار حرکت کند و بدین وسیله اصولی بودن سیاست خویش را به توده ها نشان دهد. ولی رهبری حزب به این شکل عمل نکرد و بهمین جهت در بالا گفتیم که شکل عمل حزب توده از پرنسپهای مارکسیست - لنینیستی بدور بوده است.

بهر حال، روی کار آمدن قوام السلطنه به مثابه شکست سختی حزب توده را تکان داد. حمایت فوری امپریالیسم آمریکا از قوام فاکت روشنی بود که نشان می داد همه جناحهای رهبری حزب بر علیه دکتر مصدق که درست تا روز ۲۵ تیر ادامه داشت، ناصحیح و ناشی از عدم درک عمیق جریانهای داخلی کشور و کوربینی سیاسی بوده است. در حالیکه گذشتهی شخص دکتر مصدق از زمان برخورد با کودتای سید ضیاء الدین در اسفند ۱۲۹۹ تاجریانات ملی شدن نفت فاکت های دقیق و روشنی از ماهیتش بدست می داد.

باروی کار آمدن قوام در ۲۶ تیر ۱۳۳۱، حزب توده پس از یک سکوت کوتاه شدیداً بر علیه حکومت قوام موضع گرفت. کمیته مرکزی

حزب در تاریخ ۲۸ تیرماه ملی اعلامیه‌ای تقاضای تشکیل جبهه واحد ملی برای مبارزه با امپریالیسم و ارتجاع را مطرح کرد. تصحیح سریع موضع حزب نسبت به دکتر مصدق شاید درخشان‌ترین عمل سیاسی رهبری حزب در تمام مدت حیاتش محسوب شود. اگرچه شعار تشکیل جبهه‌ی واحد با توجه به اینکه تاروهای قبل از این تاریخ دکتر مصدق و جبهه ملی شدیداً مورد حمله حزب توده بود، نمی‌توانست بسادگی مورد قبول و حمایت رهبری جبهه ملی قرار گیرد، ولی توده‌های پایین بدنه‌ی سازمانهای طرفدار دکتر مصدق از این شعار استقبال گرمی بعمل آوردند. در روز روی کار آمدن قوام نیروهای طرفدار مصدق شروع به مبارزه و اعتراض غیر منظم کردند. میتینگ‌های خیابانی و تظاهرات دائمی برقرار میشد و از طرف رهبران سازمانهای طرفدار دکتر مصدق برای روز ۳۰ تیرماه ۱۳۳۱ اعلام اعتصاب عمومی شد. سازمانهای طرفدار دکتر مصدق خواستار برگزاری اعتصاب آرام و مسالمت‌جویانه بودند و حتی با کمال تعجب مشاهده شد که در شب ۳۰ تیرماه، رادیو تهران اعلامیه نمایندگان جبهه ملی در مجلس که ضمن حمله به قوام مردم را در تظاهرات و اعتصاب فردا دعوت به آرامش می‌کرد، پخش نمود. در روز ۳۰ تیرماه، با وجودیکه حتی صحبتی هم برای تشکیل جبهه واحد پیشنهادی حزب توده بعمل نیامده بود، عملاً در خیابانهای تهران و شهرهای بزرگی چون آبادان، اصفهان و غیره، این جبهه‌ی واحد تشکیل شد. حزب توده ابتکار عملیات ضد حکومت را بدست گرفت و منتظر توافق رهبری جبهه ملی نماند. شعارها کم از صورت شعارهای ضد قوام به صورت شعارهای ضد دربار درآمد. مردم بشکل

خولین و محفنی با نیروی ارتش و پلیس بر خورد میکردند. ارتجاع و امپریالیسم که به شدت از وحدتی که در میدانهای مبارزه‌ی خیابانی بوجود آمده بود و رهبری آن هملاهدست حزب توده بود و نیز رشد شمارهای مبارزه وحدت و اشکال مبارزه‌ی حاد دچار وحشت شده و خیلی رود عقب نشینی کردند. قوام تاچار به استعفا شد و دکتر مصدق با حفظ پست وزارت جنگ به نخست وزیری برگشت. بدین ترتیب قیام خونین ۳۰ تیر ۳۱ به پیروزی رسید.

از این زمان به بعد خط مشی اساسی وحدت نیروهای ارتجاعی و امپریالیستی تا ۲۸ مرداد ۳۲ استوار گشته و نسبتاً تغییر ناپذیر ماند و تنها با توجه به اوضاع و احوال تا کتیک‌های سیاسی آنسان دستخوش تغییراتی میشد.

از ۳۰ تیر ۱۳۳۱ تا ۲۸ مرداد ۳۲ چندین توطئه علیه حکومت و کتر مصدق و جمع پیوست لکنه جالب در این توطئه‌ها این بود که احتساب عکس العمل حزب توده مانع آن میشد که امپریالیسم و ارتجاع دست به ریسک خنده‌ای بزنند. دشمن حساب میکرد که حزب منتظر بهانه‌ای است تا وارد میدان شود و بطور کلی حاکمیت سیاسی را بدست گیرد. تبلیغات وسیع حزب نیز چنین حسابی را حتی در بین توده‌های مردم عادی نیز بوجود آورده بود. بهمین جهت ارتجاع و امپریالیسم تمام کوشش خود را مخصوصاً در ماه قبل از ۲۸ مرداد برای سرنگون کردن دولت مصدق از طریق قانونی و بدون شدت عمل بکار بردند. این موضوع قابل توجه است که در جریان قیام ۳۰ تیر و پس از آن بکوشش حزب توده شمارهای ضد درباری رشد بیسابقه‌ی یافت. توده‌های مردم و مخصوصاً طرفداران

دکتر مصدق که تردیدهایی در مورد دربار داشتند، بیش از پیش به ماهیت این پایگاه عمده ارتجاع و امپریالیسم پی بردند. خود دکتر مصدق نیز پس از ۳۰ تیرماه که جبهه‌ی مبارزه نفت عملاً تبدیل به جبهه‌ی مبارزه بین نیروهای ملی و ضدملی شده بود، تلاش وسیعی برای مهار کردن دربار بکار برد، و برای اولین بار پس از مشروطیت بطور علنی و رسماً اقداماتی برای محدود کردن قدرت دربار و عناصر وابسته به آن بعمل آورد. دکتر مصدق در نطق رادیویی معروف خود در فروردین ۳۲ که برای اولین بار در روزنامه‌های علنی حزب توده تمام و کمال منتشر شد، وضع و موقع دربار و اختلافات موجود بین خود و شاه را تشریح کرد و نظر خود را در این باره در این شعار فرموله کرد: «شاه باید سلطنت کند، نه حکومت».

پس از آن مجلس يك هیئت ۸ نفری را مأمور کرد که برای رسیدگی به اختلاف موجود بین دکتر مصدق و دربار اقدام کند. این هیئت ۸ نفری گزارشی تنظیم کرد که در آن توضیحاتی به شاه برای رعایت حدود خود می‌کرد. این گزارش که بعنوان «گزارش هیئت ۸ نفری» معروف شده بود، موجب برخورد‌های شدیدی بین نیروهای ارتجاعی و مترقی در جامعه گردید. دکتر مصدق و طرفداران او اصرار به تصویب این گزارش در مجلس داشتند تا بدین وسیله کنترل و نظارت بیشتری بر دربار بدست آورند و آنرا محدود سازند. حزب توده از این گزارش شدت‌پشیمانی می‌کرد و طرح این گزارش در جامعه، به حزب فرصت داد که بطور شدید و علنی مبارزه خود را با دربار گسترش دهد.

طرفداران دربار و همه عوامل ارتجاعی و امپریالیستی که محدودیت

در بار بضررشان بود و بشدت احساس خطر میکردند ، مبارزه سختی را برای جلوگیری از تصویب این گزارش آغاز کردند و دست به «آبستراکسیون» (خوابکاری و بهم زدن پارلمان با خروج مخالفین بک طرح) دائمی زدند و بدین ترتیب مانع از تشکیل جلسه میشدند. پس از مدتی حدوداً در اوایل مرداد ۳۲- دکتر مصدق خبر یافت که توطئه‌ای در مجلس برای دادن رای عدم اعتماد به او وساطت کردن دولتش در جریانست . از همین زمان نیز سرلشگر زاهدی اقدامات خود را با تحسین در مجلس شروع کرد. ازا برای جلوگیری از چنین توطئه‌یی، نمایندگان طرفدار دکتر مصدق از نمایندگی مجلس استعفا دادند و دکتر مصدق پس از چندی برای انحلال مجلس دست به رفتارندوم زد . استغای نمایندگان طرفدار مصدق در مجلس و متعاقب آن اعلام انجام رفتارندوم برای انحلال مجلس، بدلیل اینکه شاه از انحلال آن خودداری ورزیده بود، آخرین امید ارتجاع و امپریالیسم را برای سرنگون کردن حکومت مصدق از طریق قانونی و بدون خشونت مبدل به یاس کرد و بدین ترتیب کودتایی بر علیه دکتر مصدق و جنبش ملی و انقلابی ایران در دستور کار محافل مربوطه قرار گرفت. باید توجه داشت که از همان زمان که کودتا وارد عملیات اجرایی خود شد ، حزب توده بنا انگیزات وسیعی که در ارتش داشت از نقشه کودتاچیان پرده برداشت و حتی خبر توطئه قریب الوقوع کودتا در ۲۵ مرداد را از روز ۲۲ مرداد در روزنامه‌های «بسی آبنده» و «دهیاز» منتشر کرد و در همین حال شدیداً هشدار میداد که آماده است کودتا را بحدود شاه تبدیل کند . تشریح مباحث اول روزنامه «بسی آبنده» در روزنامه طنی و بسیار پر فروش حزب توده - در

۲۴ مرداد ماه که با درشت‌ترین حروف ممکن چاپ شده بود، چنین بود: «صد هزار کارگر آبادانی آماده‌اند تا کودتا را به ضد کودتا تبدیل کنند». شکست توطئه کودتا در نیمه‌شب ۲۵ مرداد و فرار شاه و ثریا به بغداد و از آنجا به رم، اعلامیه رسمی دولت مصدق در زمینه کودتا، انتشار اعلامیه انحلال مجلس به اتکای رفراندوم با امضای دکتر مصدق و بدون امضای شاه و غیره شدت بیسابقه‌ای به‌وضع سیاسی جامعه بخشید. کمیته مرکزی حزب توده با چپ روی غیر قابل فهم و توجیهی طی اعلامیه‌ای شعار برقراری «جمهوری دمکراتیک ایران» را مطرح کرد؛ همچنین شعار تشکیل مؤسسان از طرف حزب مطرح شد. شعار برقراری «جمهوری دمکراتیک»^۱ یکی از عواملی بود که به وحدت فوری همه عوامل ارتجاعی و امیربالیستی و تسریع در عمل آنان کمک کرد. از طرف اعضای حزب عکسهای شاه کنده میشد و بجای آن عکسهای دکتر رادمنش الصاق میگشت. «روزنامه مردم» ارگان حزب کممخفی بود، از روز ۲۶ مرداد بطور علنی در خیابانهای تهران فروخته میشد. حزب توده در عین حال پس از ۲۵ مرداد نیز با کمک شبکه اطلاعاتی خود بهر کتر مصدق هشدار

بعدها حزب در طی برخی از انتقاداتی که از خود به عمل آورد اعلام داشت که منظور حزب از شعار مزبور، برقراری جمهوری و آزادیهای دمکراتیک بوده است و نه برقراری رژیم‌های مثل کشورهای اروپای شرقی.

اینکه واقعا چنین بوده یا نه برای ما مشخص نیست، ولی ارائه این شعار در آن زمان چپ روی فرصت طلبانه‌ای بود که به وحدت فوری صفوف خدا انقلاب کمک کرد و در عین حال تأثیر منفی خود را بر روی برخی از رهبران طرفدار کتر مصدق بجا گذاشت و عامل رمانته و ترساننده‌ای برای آنها بود.

میداد که نظریه اجرای کودتا منتفی نشده است. حتی مخفی گاه سرلشگر زاهدی را نیز مرتباً فاش میساخت. امیرالیسم و ارتجاع که شکست ۲۵ مرداد ضربتی به محتوی و قدرت نیروهایش وارد نساخته بود، با تحرك قابل توجهی نقشه‌ی خود را در روز ۲۸ مرداد ابتدا آشکارا و محتاطانه در تهران شروع کرد. از صبح زود دسته‌های او باش و فواحش با چاقو و کوشکه در خیابانهای تهران براه افتادند و چون با مقاومت جدی بی‌روبرو نشدند، پس از آن دسته‌های ارتشی در حدود ساعت ۱۰ کم‌کم وارد معرکه شدند و از همان ساعت تقریباً در سطح تمام کشور عملیات کودتا شروع شد. در همان روز کنترل عمومی تهران و سایر نقاط کشور بدست نیروهای کودتا افتاد، بدون اینکه مقاومتی از طرف ضد کودتا بعمل آید. نه نیروهای طرفدار دکترا مصدق و نه نیروهای حزب توده هیچکدام مقاومتی نکردند و در مقابل شروع عملیات کودتا عکس‌العملی نشان ندادند. تنها مقاومت بوسیله نیروهای مسلح حافظ خانه دکترا مصدق به فرماندهی سرهنگ ممتاز بعمل آمد که تا آخرین لحظه که دکترا مصدق در آن خانه بود جنگید و سپس تسلیم شدند. کودتا با قریب ۱۰ ساعت عملیات پیروز شده بود. بدین ترتیب نهضت ملی و انقلابی ایران بایکی از بزرگترین و دردناکترین شکست‌های تاریخ خود مواجه شد. پس از آن نیروهای ملی و ضد استعماری نه‌دریک‌نبرد و نه حتی دریک‌عقب‌نشینی منظم و حساب‌شده بلکه دست‌بسته و در پهنه‌ی هزیمت به چنگ دشمن می‌افتادند. سازمانهای حزب توده که برای چنین روزهایی ساخته نشده بودند، یکی پس از دیگری بدون اینکه استفاده‌ای از آنها علیه دشمن بعمل آمده باشد متلاشی شده و نابود میگشتند. صدها نفر بزند آنها و شکنجه گاه‌ها گسیل شدند و دهها نفر از بهترین فرزندان

خلق بچوبه‌های اعدام بسته شدند. خفقان فاشیستی با همه مشخصات خود بر سراسر جامعه ایران حاکم شد. اگر بادی و توقع مساوی نسبت به حزب توده و دکتر مصدق نگریسته شود، عبارت دیگر اگر رسالت و نقش تاریخی این دو نیرو در امر مبارزه ملی و ضد استعماری بطرفاته نگریسته شود و ارجحیتی برای هیچکدام نسبت به دیگری در نهضت قائل نباشیم، مسئولیت شکست نهضت انقلابی در ۲۸ مرداد بهمان اندازه که متوجه حزب توده است، متوجه دکتر مصدق و نیروهای طرفدار او نیز می‌باشد، زیرا اگر حزب از امکانات سازمانی و سیاسی خود برای مقابله با کودتا استفاده نکرد، دکتر مصدق و طرفدارانش نیز از امکانات دولتی که در اختیار داشتند، مثل رادیو و نیروهای ارتشی حامی خویش و غیره استفاده‌ای بعمل نیاوردند. ولی اگر دید این باشد که حزب توده بمثابة يك حزب انقلابی مارکسیست-لنینستی بوده و بعنوان حزب کمونیست موجودیت داشته، آنگاه ارزیابی بجا و بحق این خواهد بود که رسالت و نقش حزب توده در جنبش انقلابی ارجحیت داشته‌ودر این صورت مسئولیت اساسی شکست جنبش بنهده حزب توده خواهد بود.

تلقی ما از حزب توده در آستانه ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ این است که حزب توده بعنوان يك حزب کمونیست موجودیت داشته و بهمین جهت ما شکست ۲۸ مرداد را اساساً عمدۀ و بطور مستقیم ناشی از عدم انجام وظیفه انقلابی از طرف رهبری حزب میدانیم که در موضع و موقع کمونیست بودن، انجام عمل انقلابی بموقع و دست بعمل زدن بر ضد کودتا بنهده‌اش قرار داشته است. چرا که هیچ مارکسیست-لنینیست زاستین در نهایت

از مصدق بمثابة يك نماینده سیاسی بورژوازی ملی نباید ونمی بایستی انتظار چنان عمل قاطعی را میداشت.

در شرایطی که بورژوازی می بیند حرکتش سرپی در پیشرفت سیاسی طبقه کارگر است، باید احساس خطر کند و مردم باشد. و در اینجا هیچ انقلابی مارکسیست - لنینستی در چنین شرایط حساس و خطیری نباید از آن متوقع حرکت بوده و انتظار نشاندادن ابتکار عمل انقلابی در کویدن ضد انقلاب را داشته باشد. چنین انتظاری بمعنی عدم درک و فهم عمیق آموشهای مارکسیسم لنینیسم و تطبیق آن در زمینه موضع طبقاتی و سیاسی بورژوازی ملی خواهد بود. آنهم در امری که به احتمال قوی (بانه چندان دور) به جنگ داخلی منتهی میشود که پایانش از نظر بورژوازی پیچیده و خطرناک مینماید. برعکس منطبق با آموشهای مارکسیسم-لنینیسم وظیفه انقلابی حزب توده ایجاب میکرد که سرنوشت انقلاب را به عکس العمل بورژوازی وابسته سازد و رهبری امر انقلاب را بعهده بگیرد و ابتکار و حرکت انقلابی در کویدن ضد انقلاب از خود نشان دهد و از شرایط انقلابی برای دفاع از امر انقلاب حداکثر بهره برداری را بنماید. اینهاست آن وظایف انقلابی و مشخصی که در آستانه ۲۸ مراد برعهده رهبری حزب توده بود. بهمین جهت میگویم شکست ۲۸ مراداد بطور مستقیم و اساساً ناشی از عدم انجام وظیفه انقلابی از طرف رهبری حزب توده بود. ماروی رهبری حزب توده در اینجا تکیه خاص میکنیم زیرا در اعمال و وظایف انقلابی مذکور، نقش تعیین کننده ای بر عهده رهبری حزب بود. بعلاوه بسیاری از کادرها و افراد پایین حزب و برخی از کادرهای سرشناس و درجه اول حزب مثل زنده یاد روزبه معتقد به انجام وظیفه انقلابی از طرف حزب

بودند ولی در حقیقت این رهبری حزب بود که شانه از زیر پاهو وظایف خطیری که به عهده داشت خالی کرد. موج مخالفت شدیدی که از فرادای ۲۸ مرداد در ذرون حزب نسبت به سیاست تسلیم طلبانه‌ی رهبری بوجود آمد و همه‌ی سازمانها را در بر گرفت گواه این امر است. این موج مخالفت و ناراضایی توده‌های حزبی بود که منجر به انتشار کتاب «در پاره ۲۸ مرداد» در آذرماه ۳۲ از طرف کمیته مرکزی حزب شد که توجیه کننده‌ی سیاست سکوت و تسلیم طلبی رهبری در ۲۸ مرداد بود. (اگر چه بعدها در سال ۳۶ حزب توده‌ی مقیم خارج قسمتی از محتویات این کتاب را رد کرد).

محتوای انجام وظیفه انقلابی در ۲۸ مرداد در این خلاصه میشود که حزب می‌بایست همانطور که بارها اعلام کرده بود و اوضاع و احوال نیز مقتضی آن بود و همه نیروهای سیاسی جامعه نیز انتظار داشتند، برای تبدیل کودتا به ضد کودتا اقدام کند و بمقابله مسلحانه علیه توطئه مسلحانه ارتجاع و امپریالیسم برخیزد ولی رهبری حزب در حساس ترین لحظات تاریخ جنبش انقلابی، یعنی در لحظات تعیین کننده سرلشکری جامعه از انجام وظیفه شانه خالی کرد و نتوانست موضع صحیح انقلابی اتخاذ کند.

بنظر ما موقعیت عینی و ذهنی جامعه ایران در آستانه ۲۸ مرداد آماده برای مقابله بمثل حزب؛ یعنی مقابله مسلحانه علیه توطئه مسلحانه ارتجاع و امپریالیسم بود. در این زمینه بطور فشرده و خلاصه یادآور می‌شویم: در آستانه ۲۸ مرداد تقریباً تمامی تضادهای عمده سیاسی و اجتماعی جامعه ایرانی با وحدت بیسابقه‌ای مطرح بود، تضاد بین تمامی توده‌های ملت و امپریالیسم در اوج خود بود و توده‌های وسیع مردم

علیه امپریالیسم از نظر اخلاقی و سازمانی بسیج شده بودند. از نظر سیاسی مبارزه بادربار بعنوان مظهر و پایگاه مهم سیاسی ارتجاعی ترین نیروها و همچنین بعنوان پایگاه سیاسی امپریالیسم شدت یسابقه‌ی داشت. بعلاوه پس از ۳۰ تیر ۱۳۳۱ تمامی نیروهای ارتجاعی در زیر ضربت جنبش انقلابی قرار گرفته بودند. میلیون طرفدار دکتر مصدق نیز در بسیاری از جنبه‌ها از شعارهای سیاسی حزب توده حمایت میکردند. طبقه کارگر در سطح بسیار وسیعی در زیر رهبری حزب توده متشکل شده بود و بادرک طبقاتی سیاسی که کم و بیش پیدا کرده بود آماده برای فداکاری فراوان بود. هیچ شهر کارگری نبود که در آن حزب توده موقعیت برتر نداشته باشد و اکثریت قاطع کارگران زیر پرچم حزب توده قرار نگرفته باشند. دهقانان اگرچه موضع حاد و انقلابی نداشتند ولی موضع ضد انقلابی نیز نداشتند و نمی‌توانستند داشته باشند، بلکه نیروی ذخیره‌ای بودند که پایگاه طبقاتی شان، جذبشان را به انقلاب به آسانی میسر میساخت. زیرا با توجه بوضع فتودالینسم و ستم شدید فتودالی در آستانه ۲۸ مرداد بسیار زود و پیش از آنچه تصور رود با ارائه شعارهای اصیل و درست و بجای ضد فتودالی امکان جذب دهقانان بصنوف انقلاب وجود داشت. بعلاوه در مناطق مهمی از کشور مانند گیلان، قزوین، زنجان، اراک و غیره نفوذ حزب توده در بین دهقانان قابل توجه بود. در شهرها آنچنان اتمسفر سیاسی حاد و داغی به سود نهضت وبا وسعت پیمانندی وجود داشت که شاید در تمام تاریخ جامعه ایران دیده نشده است.

بورژوازی و خرده بورژوازی شهرها که عمده از دکتر مصدق حمایت میکردند و همچنین نیه و لترها و زحمتکشانشان شهرها که بسیاری

از آنها جذب حزب توده شده بودند، آماده بودند تا از هر حرکتی که به حمایت جنبش انقلابی و دکتر مصدق برخیزد پشتیبانی جدی بعمل آورند. چنانکه تجربه ۳۰ تیر این مسئله را بخوبی نشان داده بود.

روشنفکران نیز که اکثریت آنان در صفوف حزب توده متشکل شده بودند مانند نیروهای سیاسی شهر اخلاق و عمل در اختیار جنبش ملی قرار داشتند. در همین حال حزب، امکانات سازمانی و سیاسی مساعدی برای استفاده از یک سری مسائل ملی در داخل ایران نیز داشت که می توانست بعنوان جبهه های کمکی نوزست تلقی شود و بموقع از آنها استفاده کند، از قبیل: مسائل ملی موجود در کردستان، آذربایجان و غیره.

بعلاوه مقابله مسلحانه با کودتای ضد انقلابی بمثابه عکس العمل حزب در مقابل ضد انقلاب تلقی میشود و مسئولیت شروع جنگ و داخلی از نظر ملی و بین المللی بر عهده نیروهای ارتجاع می افتاد و این امر مهمی است که نیروهای انقلابی هرگز نباید آنرا فراموش کنند زیرا از نظر سیاسی تاثیر مهمی در اثبات حقانیت امر انقلاب و منزوی ساختن اخلاقی دشمن دارد. این موضوع مهم را نیز فراموش نکنیم که صرف نظر از تشکیلات منظم و حساب شده ای که حزب توده در میان تمام طبقات و قشرهای جامعه داشت، صرف نظر از سندیکاهای اتحادیه ها و سایر سازمانهای توده ای، سازمان نظامی حزب توده با استعدادهای شگرف و امکانات ویژه خود دارای موقعیت برجسته ای بود که حتی در همان اولین لحظات شروع کودتا می توانست ضربت سختی به رهبری نظامی کودتا وارد آورد و آنرا فلج سازد. ولی این نیروهای عظیم و فداکار نیز که اکثر قربانیان حزب توده از درون این سازمان بود، بدون استفاده ماند و متلاشی شد.

این چنین بود موقعیت عینی و ذهنی در آستانه ۲۸ مرداد که مابین اساس آن عدم مقابله مسلحانه حزب را در مقابل کودتا بعنوان عدم انجام وظیفه انقلابی تلقی میکنیم. رهبری حزب از چنین موقعیت برجسته و عالی استفاده نکرد. روحیه اپورتونیستی، فقدان جسارت انقلابی، ضعف سیاسی و تردید و تذبذب آنچنان بر رهبری حزب حاکم بود که نتوانست خود را مشی دقیق برای عقب نشینی تنظیم کند. رهبری حزب فاقد این جسارت انقلابی بود که در شرایطی که دشمن دست به اسلحه برده است، با وجود امکانات فنی، تغییر تاکتیک داده و دست به اسلحه ببرد و طبق آموزشهای قبلی خود و ادعای سابق «کودتا را به ضد کودتا تبدیل کند». با توجه به امکانات حزب توده و احتساب عکس العمل فوری حزب بود که رهبری کودتا شروع کودتا را در تهران بسا احتیاط و محک زدن ابتدایی عکس العملها شروع کرد. حتی رهبری کودتا فکر میکرد که ممکن است در اثر مقاومت حزب توده و دکتر مصدق موفق به تسخیر تهران نشود، بهمین جهت جهت هنگی را به فرماندهی تیمور بختیار که در آن موقع سرهنگ بود، در بین راه همدان و کرمانشاه و تیپ دیگری را در نزدیکی زنجان برای عملیات آماده کرده بود. ولی مقاومت و عکس العملی که در استان و دشمنان انتظار داشتند بوقوع نپیوست و نهضت متحمل شکست سخت و فاجعه آمیزی شد.

* * *

در ده سال اخیر در مورد شکست جنبش در ۲۸ مرداد، تحلیل هایی از طرف کمیته مرکزی (در پیک ایران) مقیم خارج منتشر شده است.

بررسی این تحلیلها نشان میدهد که اپورتونستی که در سال ۱۳۳۲ نهضت را بشکست کشانید حتی حاضر نیست حداقل علل واقعی این شکست را تحلیل کند و به مسائل واقعی‌یی که این شکست از آن‌ها ریشه گرفته است نزدیک شود. محتوای تحلیل‌های «کمیته مرکزی» که در اسناد رسمی و گفتارهای رادیویی و مطبوعاتی مربوطه دائماً منتشر میشود، بر روی دو مسئله تاکید می‌کند:

۱ - کمیته مرکزی علت‌العلل شکست ۲۸ مرداد را عدم وحدت نیروهای ملی و ضد استعماری میدانند. بنظر کمیته مرکزی اگر مقاومتی در مقابل کودتا بعمل نیامد به این دلیل بود که نیروهای ضد کودتا در تفرقه بودند و امکان توحید مساعی و وحدت عمل نداشتند؛ درحالی‌که اگر نیروهای ملی و ضد استعماری با تشکیل جبهه‌ی واحد پیشنهادی حزب توده موافقت کرده بودند میتوانستند خیلی زود با اقدام مشترک بر علیه ارتجاع، کودتا را در نقطه خفه کنند.

۲ - کمیته مرکزی بارها اعلام کرد که ما برای اقدام مسلحانه بر علیه کودتا چند بار در ۲۸ مرداد به دکتر مصدق مراجعه کردیم و از او تقاضای اسلحه نمودیم ولی او روی موافق نشان نداد و هر بار اعلام میکرد که بر اوضاع مسلط است و بعد هم که اعلام کرد که دیگر کاری از دست من ساخته نیست «دیگر خیلی دیر شده بود». توضیحاً یاد آور می‌شویم که در روز ۲۸ مرداد، یحیی خداینده دبیر جمعیت ملی مبارزه با استعمار (سازمان علنی حزب توده)، طی سه بار تماس با دکتر مصدق تقاضای اسلحه از او میکند و میخواهد که برای مقابله با توطئه به اقدام مشترک پردازند. مصدق بنابه موقع سیاسی و طبقاتی خود که بشدت از جنگ داخلی و حشمت

داشت، زیرا بار این تقاضا نرفته و هر بار اعلام میکند که بر اوضاع مسلط است. در ساعت ۲ بعد از ظهر که آخرین مراجعه خدا بنده به دکتر مصدق بود، مصدق اعلام میکند که دیگری کاری از او ساخته نیست و تلو به حامی گوید هر کار که میخواهید بکنید. در اینجا است که کمیته مرکزی اغلب اظهار نظر میکند: «و این خیلی دیر بوده یعنی اینکه در آن موقع دیگر کاری از ما ساخته نبود. آنچه که در این دو مسئله قبل از همه، بچشم میخورد اینست که کمیته مرکزی میکوشد تا مسئولیت خود را در شکست بادکتر مصدق تقسیم کند. بعلاوه این دو مسئله حاوی انتظاری جدی از دکتر مصدق و نیروهای طرفدار او می باشد. که درست خلاف آموزشهای مارکسیست-لنینیستی در مورد مواضع سیاسی و طبقاتی بورژوازی است.

بر خلاف آنچه که کمیته مرکزی میگوید، علت اللل شکست، عدم وحدت نیروهای ضد استعماری نبود، بلکه خود عدم وحدت نیروهای ضد استعماری معلول عدم انجام وظیفه انقلابی از طرف حزب بود و عدم وحدت علت نیست بلکه معلول است. کمونیستها هر سه وجه وحدت را بعنوان وحدت از بالا و امضای اعلامیه وحدت در سر میز کنفرانس تلقی نمیکنند. وحدت برای کمونیستها، وحدت در میان کوجه و بازار و در پراکندگی انقلابی است. رهبری بورژوازی ملی فقط در زیر فشار توده ها است که به وحدت نودور میدهد. حوادث است که وحدت را به بورژوازی تحمیل میکند. اگر حزب توده ابتکار عمل در مبارزه با کودتا را در دست میگرفت و منتظر دیگران نمی ماند و رسالت اصلی خود را در مبارزه انقلابی میشناخت و با ارائه شعارهای متناسب با موقعیت سیاسی و اجتماعی کشور با اتکاب نیروهای خود دست به مقابله ای نهال با کودتا میزد، آنوقت بی تردید همه نیروهای

خلق در تحت لوای حزب توده عملاً متحد میشدند و جبهه واحد عملاً در کوچه و خیابان تشکیل میشد و اگر بر فرصت‌گروهی از رهبران مردود مترازل با چنین وحدتی به مخالفت برمیخاستند، موج انقلابی این افراد را چارو میکرد. و این خود موقعیتی برای نیروهای انقلابی محسوب میشد و نقش عناصر راست را در نهضت باز هم کمتر می کرد. چنانکه در ۳۰ تیر ۳۱ دیدیم، از آنجا که حزب ابتکار عمل را بدست گرفت و برخلاف توصیه رهبران طرفدار دکتر مصدق که مردم را به اعتراضات آرام دعوت میکردند، دست بشدت عمل زد و منتظر قبول رسمی جبهه‌ی واحد از طرف دکتر مصدق و سایر رهبران جبهه‌ی ملی ننشست، بلکه جبهه‌ی واحد عملاً در میدانهای مبارزه علیه نیروهای حکومت قسوام تشکیل شد و شعارهای سیاسی نهضت در طی يك مبارزه از صبحگاه تا شامگاه ۳۰ تیر رشدی کیفی یافت و بهمین دلیل بود که ارتجاع عقب‌نشست این تاكتيك در سطح وسیع‌تر و در عمق بیشتری در ۲۸ مرداد قابل اعمال بود.

اگر ارتجاع در ۳۰ تیر ماه از همه امکاناتش استفاده نکرده بود، نیروهای مترقی نیز از همه امکاناتشان استفاده نکرده بودند و اگر ارتجاع در ۲۸ مرداد از همه امکانات خود برای سرکوب جنبش و حفظ موجودیت خود استفاده میکرد، بر نیروهای انقلابی نیز فرض مسلم بود که از تمام امکانات خود برای سرکوب ضد انقلاب و دفاع از موجودیت خود استفاده کنند. مضافاً اینکه اگر در روز ۳۰ تیر ۳۱ تازه چند روز بود که حزب توده موضع خود را نسبت به دکتر مصدق عوض کرده بود، در ۲۸ مرداد ۳۱ بیش از یکسال از این تغییر موضع گذشته بود. اتمسفر دشمنانه‌ای که تا چند روز قبل از ۳۰ تیر، در اتر

تبلیغات حزب توده بر علیه دکتر مصدق بین دو جناح وجود داشت، در آستانه ۲۸ مرداد بمقدار قابل توجهی تخفیف یافته بود و زمینه‌ی بسیار مساعدی در هواداران دکتر مصدق برای ایجاد وحدت وجود آمده بود. پیش از یکسال بود که روی شعار جبهه‌ی واحد تبلیغ می‌شد و اگر چه در موارد متعددی دیده شد که پراونیک روزمره‌ی حزب مغایر با این شعار بود، ولی این شعار تأثیر مثبت خود را در جامعه بجا گذاشته بود. حتی این تأثیر مثبت در تعدادی از رهبران درجه یک طرفدار دکتر مصدق نیز بوجود آمده بود. نیروهای سیاسی مترقی جامعه می‌دیدند که تا چه اندازه اختطارهای حزب توده پس از ۳۰ تیر در مورد نشان دادن قاطعیت نسبت به عوامل ارتجاعی و امپریالیستی صحیح بوده است. بنابراین صد درصد منطبق با انتظارات همه توده‌های آگاه بود که حزب توده اکنون خود قاطعیت نشان دهد و دست به عمل بزند. اوضاع و احوال آنچنان روشن بود که حتی در بعضی از استانها مثل گیلان و کرمانشاهان کمیته‌های ایالتی حزب بدون اینکه از همه امکانات حزب مثل سازمان نظامی اطلاع داشته باشند زاساً دستور مقابله و با اصطلاح آنروز فرمان انقلاب دادند. ولی بزودی این دستور لغو شد. رهبری حزب نه در ۲۸ مرداد و نه بعد از آن هرگز کاری نکرد. راست است که در روز ۲۸ مرداد حزب برای اقدام مشترك به دکتر مصدق مراجعه کرد و از او تقاضای اسلحه نمود ولی این مراجعه‌ی بی‌حاصل، بار مسئولیت شکست را نه تقسیم میکنند و نه سبک میسازد؛ زیرا محتوای این مراجعه این مسئله را اثبات میکند که اصل اقدام و مقابله مسلحانه از طرف حزب ظاهر امورد قبول بوده است؛ زیرا اگر اصل مقابله مسلحانه ناصحیح ارزیابی میشد،

مراجعه به مصدق برای دریافت اسلحه موردی پیدا نمی‌کرد و الا این اقدام و مقابله را موکول به نظر و شرکت رهبری بورژوازی ملی می‌نمود. اما کدام منطق به يك «حزب انقلابی کارگری» اجازه می‌دهد که اقدام مسلحانه انقلابی بر علیه يك توطئه مسلحانه ضدانقلاب را موکول به نظر و شرکت رهبری بورژوازی نماید؟ کمونیستها همیشه در میدان عمل است که رهبری بورژوازی را ناچار به پیروی از خود میکنند. دنباله روی کمونیستها از بورژوازی در تاریخ مبارزات احزاب کمونیست، یعنی بعنوان «اپورتونیسیم راست» شناخته شده است.

با وجودیکه نیروهای اساسی و ضربتی حزب تا حدود یکسال پس از ۲۸ مرداد تقریباً دست نخورده باقیمانده بود (چنانکه میدانیم سازمان نظامی حزب از روز ۱۶ مرداد ۱۳۳۳ زیر ضربت قرار گرفت)، رهبری حزب از فرصتهای بعدی پس از ۲۸ مرداد نیز برای سازمان دادن مقاومت جدی استفاده نکرد، و نیروها را بدون تحرک و عمل در معرض ضربت دشمن باقی گذاشت و حتی در موارد متعددی، خود رهبری، این ضربت‌پذیری را دانسته و آگاهانه افزایش می‌داد. زیرا که برای خاموش کردن صداهای اعتراض فوق‌العاده نیرومند درون حزبی و برای اینکه نشان دهند دارند کار (۱) میکنند، اقدام به ترتیب میتینگهای خیابانی میکرد و عطیانی را که در پیش از ۲۸ مرداد عملی می‌نمود ادامه می‌داد، در حالیکه میدید شرایط قبل از ۲۸ مرداد تغییر کیفی کرده و دشمن آماده قلع و قمع قطعی حزب است. و این از نظر سازمانی مخصوصاً يك اپورتونیسیم چپ بمعنی واقعی کلمه بود، زیرا در آن شرایط، سیاست صحیح سازمانی بایستی این باشد که آسیب‌پذیری

واحد‌های حزبی در طی يك عقب‌نشینی منظم کم شود. درحالی‌که بسیاری از سرنخ‌هایی که دشمن برای سرکوب کردن سازمان‌های حزبی بدست آورد و موجب نفوذ پلیس در سازمان‌ها و واحد‌های حزبی شد از میان نظاهرات خیابانی دستگیر میشدند و در زیر شکنجه اطلاعات آنها گرفته میشد.

بنابر این بانوجه به اینکه حتی تا یکسال بعد هم نیروهای اساسی حزب دست نخورده باقی مانده بود، اینکه کمیته مرکزی میگوید پس از ۲۸ مرداد و کمتر مصدق در ساعت ۲ بعد از ظهر ۲۸ مرداد دیگر خیلی زود بر شده بوده، نه قابل فهم است و نه قابل قبول، چه چیز دیر شده بود؟ مگر نیروهای حزب از آنساعت بیکبار طلم شده بودند؟ مگر اتمسفر سیاسی ایران بیکباره شور و حرارت انقلابی خود را از دست داده بود؟ مگر توده‌های مردم از حکومت کودتا با رضایت خاطر استقبال کرده بودند؟ چرا اینهمه روزهای پس از ۲۸ مرداد که نیروهای اساسی حزب و امکانات فنی آن از نظر اسلحه و مواد منفجره و غیره تقریباً دست نخورده باقی مانده بود و تماماً نیز برای انجام عمل فشار می‌آوردند، عاقل و باطل گذاشته شد تا بالاخره بدست دشمن در پشت میز کار، در اداره و در خانه اسیر شوند و از بین بروند؟ بدین ترتیب می‌بینیم که علت الملل شکست، نه عدم وحدت نیروها بود و نه عدم همکاری و توافقی دکتر مصدق برای اقدام مشترك و دادن اسلحه، بلکه علت الملل شکست، عدم انجام وظیفه انقلابی از طرف رهبری حزب، یعنی عدم مقابله مسلحانه با ضد انقلاب

بوده است.^۱

مادر اینجا به این مسئله اصولاً توجه نکرده ایم که آیا عدم مقابله با کودتا تأچه اندازه به روابط خارجی رهبری حزب مخصوصاً با اتحاد شوروی مربوط میشود. اینکه آیا بدلیل مناسبات بین المللی اتحاد شوروی و وضع خاص بحرانی در رهبری اتحاد شوروی پس از مرگ استالین، توصیه‌هایی به حزب توده مبنی بر عدم اقدام شده بود یا نه، فاکت روشن و قابل تکیه‌ای در دست نداریم اگرچه استنباطهای روشنی بانوجه به موقعیت آن روز (و نیز وضع کمیته مرکزی را حتی تا امروز که همیشه حامی بی چون و چرای سیاست اتحاد شوروی بوده و می باشد) وجود دارد که وابستگی رهبری را از نظر استراتژیک و سیاست عمومی اتحاد شوروی غیر قابل انکار میسازد و بنا بر این بطور کلی قابل قبول است که مقتضیات سیاسی شوروی در ۲۸ مرداد، عدم مقابله با کودتا را ایجاب میکرد و رهبری به این امر گردن می‌نهاد ولی بر فرض اینکه ملاحظات خارجی هم رهبری را از مقابله با کودتا مانع شده باشد، این فرض نه تنها چیزی از مسئولیت رهبری گسب نمیکند، بلکه آنرا

۱ - ما در اینجا در صدد نگارش تاریخچه‌ای از حزب توده نیستیم تا درباره مسائل درونی و روابط متقابل بین حزب و جامعه، شکل تحولات، خط حرکت آینده و تک و عمل سیاسی، دلایل اپورتونیزم در حزب و تسلط آن در رهبری، بررسی همه جانبه‌ای بعمل آوریم. کلاً توجه داریم که در مورد ماهیت حزب توده حرفهای زیادی زده میشود در سئوالات متعددی وجود دارد، و با وجود همه گفتارهای مخالف و موافق و مطالبی که نوشته شده، جای یک بررسی همه جانبه و دقیق و باصحت و امانت علمی و اصولیت سیاسی خالی است.

افزایش هم میدهد .



عدم انجام وظیفه انقلابی از طرف رهبری حزب، یعنی عدم مقابله مسلحانه با ضد انقلاب آثار و عوارضی برای جنبش ملی و انقلابی ایران بار آورد که هم اکنون عملا همه این آثار و عوارض بنحوی روبرو و هستیم^۱. بنظر ما اگر رهبری حزب وظیفه انقلابی خود را انجام میداد و احتمالا در میدان نبرد هم شکست میخورد، حتی در آن صورت نیز به دلیل صحت اصولی راه حزب یک سری آثار و عوارض یا بوجود نمی آمد یا در شکل بسیار ضعیفتری که زودتر و آسانتر قابل غلبه بود بروز میکرد. این آثار و عوارض ناشی از نفس شکست نیست، ناشی از عدم اقدام و ناشی از شکست در میدان هزیمت است و نه در میدان نبرد. زیرا مواردی در تاریخ وجود دارد که شکست در میدان لبره چیزی ساندازه یک پیروزی کامل ارزش دارد. (البته از لحاظ معنوی و در مراحل بعدی مبارزه).

مهمترین آثار و عوارض مورد اشاره را میتوان بشرح زیر

خلاصه کرد:

۱ - ما در اینجا فقط به آن سری آثار و عوارضی توجه داریم که مربوط بوضع نیروهای انقلاب است و مگر نه نتایج دیگر کودتای ۲۸ مرداد مانند نفوذ امپریالیسم جهانی بویژه استعمار و تسلط امپریالیسم آمریکا در ایران، افزایش قدرت شاه رشد بودروازی کمپرادور در ایران، استفاده از مصلحت سیاسی و نظامی ایران بعنوان سرپل امپریالیزم جهانی وغیره؛ در اینجا مورد توجه ما نیست .

۱ - عدم انجام وظیفه انقلابی یعنی عدم مقابله مسلحانه با ضد انقلاب در ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ موجب شد که حزب توده بعنوان حزب طبقه کارگر ایران نه تنها موجودیت سازمانی خود را که با استفاده از فرصتهای مناسب تاریخی غیر قابل تکرار ساخته شده بود از دست بدهد، بلکه، از نظر اخلاقی و سیاسی نیز موجودیت حزب زیر آنچنان ضربتی قرار گرفت که اکثریت عظیم کادرهای خود را از دست داد. در اینجا این «از دست دادن» بیشتر از نظر سیاسی و ایمانی مورد نظر ماست، نه از نظر سازمانی. بعلاوه تلاشی حزب با سابق و سنتهای خاص خود، و نفوذ و سندیتی که داشت در عین حال موجب پسرانگنده گی و عدم جامعیت سازمانی و سیاسی کمونیستهای ایران شده است که این وضع هم اکنون هم تا حدی ادامه دارد و بنظر ما جامعیت سیاسی و سازمانی کمونیستها از این پس، فقط در جریان طولانی پراتیک و عمل مشخص انقلابی صورت خواهد پذیرفت.

۲ - عدم مقابله مسلحانه با ضد انقلاب در ۲۸ مرداد موجب شد که از اتمسفر انقلابی موجود از وحدت تضادهای سیاسی و اجتماعی که بر جامعه ایران حاکم بود و در طی تمام تاریخ سیاسی ایران نظیر نداشت (و هنوز هم نظیرش دیده نشده) استفاده بعمل نیاید. انرژی انقلابی کادرهای حزب و شور و شوق انقلابی توده های وسیع خلق پس از ۲۸ مرداد فروکش کرد. سیاست که در آستانه ۲۸ مرداد کار روزمره ی توده ها شده بود و حتی در دور افتاده ترین شهرها هم هر کسی بنا بوضع خود جهت گیری سیاسی داشت و دهات نیز میرفت که چنین وضعی بخود بگیرد، پس از چندی بدون محفلهای کوچک بی ارتباط

باتوده‌ها و بی‌انعکاس در بین توده‌ها نقل مکان کرد. بخش‌های سوء ظن و سکوت تمام جامعه را منجمد ساخت. بنظر ما در مرحله فعلی باتوجه به وسعت و شدت خفقان پلیسی و استبداد حاد، برانگیختن شور و شوق انقلابی‌ی توده‌ها و برگرداندن سیاست بدرون زندگی روزانه آنها، تنها در جریان عمل و پراتیک انقلابی میسر است و این یکی از وظایف مهم انقلابی در مرحله فعلی است.

۳ - عدم مقابله مسلحانه با ضد انقلاب در ۲۸ مرداد موجب شد که امر رهبری جنبش انقلابی و دمکراتیک ایران که در آستانه ۲۸ مرداد میرفت که بوسیله طبقه کارگر تعیین شود، دوباره زیر علامت سؤال قرار گیرد. اگر حزب توده بعنوان سازمان سیاسی طبقه کارگر وظایف انقلابی خود را انجام میداد و ابتکار عمل اقدام بر ضد نیروهای ضد انقلاب را بدست میگرفت، این امر بطور ناگزیری رهبری حزب را بر تمام جنبش تأمین میکرد. زیرا در جریان کودتای ۲۸ مرداد تنها و تنها حزب توده بود که ظرفیت سیاسی و سازمانی اداره و هدایت اقدام بر علیه نیروهای ضد انقلاب را داشت.

این مسئله امروز نیز برای ما مطرح است. اینکه چه سازمان سیاسی وابسته به کدام طبقه رهبری جنبش را کسب کند مربوط به این است که کدام سازمان سیاسی نیازهای جامعه را بهتر و زودتر درک کند و در جهت اعمال استراتژی مناسب با موقعیت اجتماعی و سیاسی کشور قدم بردارد، و در طی پراتیک انقلابی و عملی رهبری خود را در جنبش ملی و دمکراتیک در میان سایر نیروها مسجل سازد.

۴ - عدم انجام وظیفه انقلابی، یعنی عدم مقابله مسلحانه با ضد

انقلاب دز ۲۸ مرداد از طرف رهبری حزب توده موجب شد که امر وحدت نیروهای ملی و ضد استعماری ایران با زهم بتعویق بیفتد. اگر در ۲۸ مرداد مقابله با نیروهای ضد انقلاب انجام پذیرفته بود، مابانوجه به شرایط و اوضاع و احوال آن روز که تشریح شد، قطب بندی سیاسی جامعه به سه گروه: نیروهای طرفدار مصدق، نیروهای طرفدار حزب توده و نیروهای طرفدار ارتجاع، باتوجه به اینکه کودتای ۲۸ مرداد ظاهراً قبل از همه بر ضد حکومت دکتر مصدق بود، قطعاً و یقیناً بدون کمترین تردید، افشار و سازمانهای اجتماعی طرفدار دکتر مصدق در مقابله با کودتا همراه با نیروهای حزب توده در یک صف قرار میگرفتند و پایه های مستحکمی در جریان عمل برای وحدت واقعی نیروهای ملی و ضد استعماری و تشکیل عملی جبهه‌ی واحد و تعیین شعارهای مشترک و منزوی شدن تفرقه اندازانی چون خلیل ملکی و امثال او تشکیل می شد. ولی عدم اقدام در ۲۸ مرداد جنبش انقلابی را از استفاده از موقعیتی فوق العاده مناسب برای تأمین امر وحدت، محروم کرد. و این مهم، امروز همچنان بعنوان یکی از نقاط ضعف جنبش خودنمایی میکند که فقط می توان در جریان عمل بر آن طلبه کرده با گفتن: وحدت، وحدت.

۵ - عدم انجام وظیفه انقلابی از طرف حزب در عین حال این تاثیر مهم را نیز در برداشت که امکان تکامل ورشد و جهش شعارهای جنبش را از نظر محتوی سلب کرد. اگر در ۲۸ مرداد حزب توده دست به اسلحه برده بود باتوجه به اینکه پیروزی قطعی در نبرد، در عین حال مستلزم وحدت بخشیدن به یک سری از تضادهای طبقاتی معین نیز بود

و هر قدر نقش طبقه کارگر در جریان عمل افزون میشد، انقلاب بیشتر از صورت ملی بجنبه‌های طبقاتی نزدیک میگشت، این امر به مجموعه جنبش امکان و فرصت تاریخی آنرا میداد که زودتر و سرریزتر به محتوای شعارهای خود جهش دهد. این امر زمینه عالی و مناسبی از نظر عینی و ذهنی برای نزدیک شدن به محتوای شعارهای سوسیالیستی ایجاد میکرد و آرمان بزرگتر و پرجذبه‌تری برای خلق بوجود می‌آورد. و علاوه بر این سیاست و طبقاتی نوده را در جریان عمل تسریع میکرد ولی مقابله‌ی بمثل نکردن با ضد انقلاب در کودتای ۲۸ مرداد موجب شد که شعارهای نهضت در حال حاضر هنوز در مجموع خود در سطح شعارهای انقلاب مشروطیت باقی بماند. در شکل کار آینده‌ی نهضت، باید جای واقعی این مسئله مورد توجه قرار گیرد.

چنین است شمایی از تاریخ مسئله‌ای که مسایل تاریخی عظیمی بوجود آورده است.

«پایان»

نکیر از: سازمان دانشجویان ایرانی در آمریکا
هوادار: «سازمان خریکهای فدائی خلق ایران»